

حاشیه، یا بهتر بگوییم: شرح...

جو یا جهانبخش

ناتمام در سال ۱۳۸۲ش، به تحقیق فارس حسون کریم و به اهتمام دکتر سید محمود مرعشی، در قم (کتابخانه حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی) چاپ شده، و گفتار حاضر، بررسی و معرفی این حاشیه است.

شیخ جلیل دیرین، صدوق (محمد بن علی بن حسین بن بابویه، أبوجعفر / ۳۰۵ - ۳۸۱ ه.ق) - رضوان‌الله علیه - از بزرگترین عالمان امامیه و محدثی چیره‌دست و بی‌مثال است که محقق مدققی چون ابن ادریس حلی - رَوْحُ اللهُ زَوْحَه - مشهور به حُرَیْبِ رَأَى و دلاوری در داوری و نقد بی‌لاف و گزاف، در باره او می‌نویسد: «کان... بصیراً بالأخبار، ناقداً للأثار، عالماً بالرجال، حَفِظَهُ...»^۱

در میان آثار متعدد حدیثی صدوق - قُدَسَ بَسْرَه - که بخش بزرگی از میراث حدیثی شیعه را تشکیل می‌دهد، بیش از همه کتاب شریف کتاب من لایحضره الفقیه مورد اعتنا و توجه و تمسک فقیهان امامی بوده است و در کنار سه مجموعه شریف کافی و تهذیب و استبصار، موسوم به «کتب اربعه» و از دیرباز، مدار استنباط احکام واقع شده است.

حتی بنا بر یک داوری، احادیث کتاب من لایحضره الفقیه - که به اختصار آن را الفقیه نیز می‌گویند - بر احادیث آن سه کتاب دیگر از «کتب اربعه» ترجیح داده شده است و در این ترجیح، نظر به زیادت حفظ صدوق و حسن ضبط

الحاشیه علی کتاب من لایحضره الفقیه / الشیخ بهاء‌الدین محمد بن الحسین بن عبدالصمد الحارثی الهمدانی العاملی الجبعی، المشتهر بالبهائی، تحقیق: فارس حسون کریم، به‌اهتمام د. السید محمود المرعشی النجفی (ره)، ط: ا، قم: مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی (ره)، ۱۴۲۴ ه.ق. / ۱۳۸۲ ه.ش.

چکیده

کتاب من لایحضره الفقیه اثر شیخ صدوق (۳۰۵ - ۳۸۱ ه.ق)، از علمای بزرگ امامیه و از محدثان نامی سده چهارم هجری است. این کتاب، که شامل بخش کلانی از میراث حدیث شیعه است، از امهات کتب اربعه (کافی، تهذیب، استبصار، من لایحضره الفقیه) است و از دیرباز، مدار استنباط احکام شده است. کتاب من لایحضره الفقیه به دلیل اهمیت آن، مورد توجه علمای شیعه قرار گرفته و حواشی و شروح متعددی بر آن نوشته‌اند، که از آن جمله است حاشیه علامه محمد تقی مجلسی، دانشور نامی دوره صفوی. این حاشیه

۱. الحدیث، محمد حسین الحسینی الجلالی، تحقیق محمد جواد الحسینی الجلالی، CHICAGO: The Open School، ص ۷۴.

میراث شهاب

اینک، سخن ما در باره حاشیه او بر کتاب *من لایحضره* الفقیه است که در روزگار پُختگی کامل و پس از تألیف آثاری چون *زبدۃ الاصول والحبل المتین* و *مشرق الشمسین* به قلم آورده؛ چه، در متن حاشیه، از این کتابها یاد می‌کند (ص ۳۳ و ۴۲ و ۵۰ و ۶۶ و ۶۸ و ۹۱ و ...) و به آنها ارجاع می‌دهد.

این حاشیه هر چند ناتمام است و از سی حدیث بیشتر نرفته، که حدود ۱ صفحه از مجلد نخست مطبوع کتاب من لایحضره الفقیه می‌شود: (ص ۲۲)، بسیار سودمند و بالتسبیه مبسوط است؛ از همین روست که خبیری بصیر چون شیخ حرّ عاملی - قدّس الله روحه - آن را «شرح» خوانده است: (ص ۲۲). خود شیخ بهائی - زَفَعَ اللهُ دَرَجَتَهُ - نیز در خطبه‌اش از آن به عنوان «تعلیقات» یاد می‌کند: (ص ۳۱).

شیوه بَحَاثَانُهُ شیخ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - در این حاشیه کاملاً هویدا است. او دلائل نقد و جرح یک قول را بیان می‌کند، سپس تا جایی که ممکن است به پاسخگویی و دفاع

وی و تثبیتش در روایت و همچنین، تأخر کتابش از کافی شریف و پایبندی وی به صحت، و حجّیت هر چه در این کتاب می‌آورده، بوده است.^۱

کوتاه سخن اینکه، جلالت و اهمّیت کتاب من لایحضره الفقیه، از روزگاران دور توجه عالمان شیعه را به خود معطوف داشته است و شروح و حواشی متعدّد بر این حدیثنامه عزیز نوشته‌اند که شاید مشهورترین آنها دو شرح علامه آخوند ملاً محمد تقی مجلسی، والد ماجد صاحب *بحار الانوار* - رضی الله عنهما و ارضاهما - باشد، موسوم به *روضه المتّقین* (به زبان عربی) و *لوامع صاحبقرانی* (به زبان فارسی).^۲

در سده‌های دهم تا دوازدهم هجری، که با برقراری حکومت شهریاران صفوی فرصتی مساعد برای رونق گرفتن دوباره حیات علمی عالمان شیعه فراهم شد و مجالس درس و بحث علوم شرعی، به‌ویژه دانش حدیث، منعقد گردید و اجازه و استجازه و قرائت و تدریس حدیثنامه‌های کهن فزونی گرفت، به طبع کتاب من لایحضره الفقیه نیز یکی از متون اصلی مورد توجه و مدار بحث بود.

از همین روی شگفت نیست که - هر چند، بحمدالله تعالی، دستنوشته‌های بسیار کهن از این حدیثنامه موجود است - غالب نسخه‌های مهم آن در این روزگار استقرار وازدهار، استنساخ و تکثیر و تحصیل شده^۳ و مهم‌ترین شروح و حواشی آن در این زمان به قلم آمده.

از مشهورترین آثار پیرامونی الفقیه - که آن را هم «شرح» و هم «حاشیه» خوانده‌اند - حاشیه حضرت شیخ بهاء‌الدین محمد بن حسین بن عبدالصمد حارثی همدانی^۴ جبعی (۹۵۳ - ۱۰۳۰ ه.ق.)، مشهور به «شیخ بهائی» است - *أفاض الله علی تربيته شأبيب الرّحمة*.

شیخ - *اعلی الله مقامه* - اشهر و اجل از آن است که نیازی به معرفی داشته باشد و اگر سخنی ببايد گفت، در باب خدمات عظیم آن بزرگوار به دانش حدیث است، که به اندازه کافی مورد توجه واقع نشده و البته خود موضوع رساله‌ای مستقل است. *الحبل کافی المتین والوجیزة* و *مشرق الشمسین و مفتاح الفلاح والحديقة الهلالية* و ... همه و همه، نمودار طول باع و تزلّع این مرد ذوفنون در فن حدیث‌اند.

۱. نگر: مصادر الحدیث عند الإمامیة، السید محمد حسین الجلالی، ط ۱، قاهره: ۱۳۹۵ ه.ق، ص ۲۳ و ۲۴.

۲. از برای شروح و حواشی فقیه، نگر: تاریخ حدیث، کاظم مدیر شانه‌چی، ج: ۱، تهران: سمت ۱۳۷۷ ه.ش، صص ۱۳۶ - ۱۳۷؛ و حدیث عنق (نکته‌ها، گفتگوها و مقالات استاد عبدالحسین حائری) به کوشش سهل علی مددی، ج: ۱، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰ ه.ش، صص ۱۷۱ - ۱۷۵.

۳. این که یکی از محققان سالها پیش نوشته است: «نسخه‌های این کتاب که تا کنون ما از آن اطلاع داریم و در کتابخانه‌های ایران موجود است، همگی متعلق به قرن دهم هجری و بعد از آن و بیشتر متعلق به قرن یازدهم است» (حدیث عنق، ص ۱۷۰) - آنسان که تصریح شده - محدود به آگاهی‌های کتابشناختی آن زمان است؛ ورنه، امروز نسخه‌هایی کهن از این کتاب شریف به دست است که باید در طبع‌های آینده آن - ان‌شاءالله الرحمن - مورد استفاده قرار گیرد.

نسخه‌ای بسیار قدیم و نفیس از آن در کتابخانه آیت‌الله مرعشی در قم به شماره ۱۲۵۱ و نیز نسخه‌ای کهن به شماره ۸۰۳ و نسخه دیگری که حدود سده پنجم کتابت شده به شماره ۲۳۵ در همین کتابخانه موجود است (تاریخ حدیث، صص ۱۳۷ و ۱۳۸). تصویری از همین دستنوشته اخیرالذکر بر روی جلد الحاشیه علی کتاب من لایحضره الفقیه - که بدان می‌پردازیم - آمده.

علامه سید محمد حسین حسینی جلالی - *مدّظله* - در کتاب مشیخة الحدیث (ص ۶۱)، تصویر نسخه‌ای از کتاب من لایحضره الفقیه را طبع کرده‌اند که مورّخ ۶۵۲ ه.ق، است؛ و همچنین در مصادر الحدیث عند الامامیة (ص ۲۴) از دستنوشته مورّخ ۶۸۱ ه.ق، خبر داده‌اند که در کتابخانه منجستر است (و در فهرست چاپی آن، ص ۲۹۸ ط: ۱۹۳۴ م، شناسانیده شده).

۴. در خط نبشته صفحه عنوان و روی جلد این طبع حاشیه، به نادرست، «الهمدانی» آمده که علی‌الظاهر باید سهو القلم کتاب باشد.

می‌پردازد، وانگهی نتیجه‌گیری می‌نماید (نمونه را، نگر: ص ۵۹ و ۶۰).

آنسان که از متن همین حاشیه بر می‌آید، نویسنده بیشتر کتاب من لایحضره الفقیه را بر والد ماجدش، شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی که از مشایخ بزرگ حدیث به شمار می‌رود - رضوان‌الله تعالی علیهما - قرائت کرده است. چه، یک جا می‌گوید: «... قال والدی - رَجَمَهُ اللهُ - حَالَ قِرَاءَتِي عَلَيْهِ هَذَا الْكِتَابِ فِي تَوْجِيهِ كَلَامِ الْمُؤَلَّفِ - طَابَ ثَرَاهُ...» (ص ۳۴).

خوش‌طبعی این پدر و شوخ‌طبعی آن پسر، در این حاشیه فنی و در خلال مباحث تخصصی آن نیز جایی برای بروز گشوده و عاقبت عیان ساخته است که ورود مردمانی ظریف چون شیخ و پدرش در اینگونه مباحث، با محدثان صرف و اذهان تکرشته‌ای چه تفاوتی دارد، حتی در لحن کلام.

در باره ابراهیم بن هاشم می‌نویسد: «... هُوَ غَيْرُ مُصْرَحٍ بِتَوْثِيقِهِ فِي كِتَابِ الرِّجَالِ، إِلَّا أَنْ مَدَحَهُ مُتَظَاْفِرًا، حَتَّى أَنْ وَالِدِي - طَابَ ثَرَاهُ - كَانَ يَقُولُ: إِنِّي أُسْتَحْي أَن أُخْرَجَ حَدِيثُهُ مِنْ سَبْكِ الصَّحَاحِ!...» (ص ۷۵).

در عبارتی از فقیه آمده است: «وأكبر ما يقع في البئر الانسان...» (ص ۱۳۱). در بعضی نسخ «اکثر» نوشته شده و شیخ گرایش به «اکثر» را نتیجه عدم توجه به آن دانسته که «اکبر» بودن انسان ناظر به «نزع عددی» است و... القصه می‌نویسد: «من اعترض عليه بأن الثور أكبر من الأدمي، ففيه نوع من الثورية!» (ص ۱۳۲).

ادبیت شیخ - رضوان الله علیه - و حدت ذهن و کثرت اطلاع وی، اینجا و آنجا در حاشیه جلوه‌گر است. نمونه را، در باب روایت برقی که در آن مقدار کُر «ثلاثة أشبار في ثلاثة أشبار» تعیین گردیده است، توضیح و افاضه‌ای آورده که به جهت مزید اشتمال بر فائده‌ای لطیف در باره یک روایت مشهور دیگر، نقل آن در اینجا مناسب به نظر می‌رسد:

قد طعن المحقق فيه بخلوّه عن تقدير البعد الثالث، ودفعه بعضهم بدلالة سوق الكلام على المرام، ومثله كثير في المحاورات، بل قد يسكت البُلغَاء عن ذكر ثالث الثلاثة - من غير ذكر ما يدل عليه.

و منه قول الشاعر:

كَانَتْ حَنِيفَةً أَثْلَاثًا فَثُلُثُهُمْ

مِنَ الْعَبِيدِ وَ ثُلُثٌ مِنْ مَوَالِيهَا
وقد عَدَّ بَعْضُهُمْ مِنْ ذَلِكَ قَوْلَهُ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ - لَمَّا عَدَّ مَلَائِدَ الدُّنْيَا: «حَبَّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ
ثَلَاثَ: الطَّيِّبِ، وَالنِّسَاءِ، وَقِرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ».
فَإِنَّ الصَّلَاةَ لَيْسَتْ مِنْ لَذَّةِ الدُّنْيَا، فَهُوَ - صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ - لَمَّا عَدَّ مِنْ مَلَائِدِ الدُّنْيَا اثْنَيْنِ عَزَمَتْ
نَفْسُهُ الْمُقَدَّسَةَ عَنْ ذِكْرِ الثَّالِثَةِ، فَكَأَنَّهُ يَقُولُ: مَالِي
وَإِلْتِعَادِي مَلَائِدَ الدُّنْيَا؟ قُرَّةٌ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ...
(ص ۴۹ و ۵۰)

شیخ - رَفَع اللهُ دَرَجَتَهُ - در این حاشیه داستان جالبی از یک شکار شاه صفوی و مکالمه فقهی خود با شاه و سپس بحثی که در باب ابن سینا و کتاب قانون با یکی از اطباء کرده، آورده که هم خواندنی است و هم سزاوار تدبیر؛ به‌ویژه چون شیخ، بلاتردید، ثقه است، بل در اوج وثاقت جای دارد و لذا در صحت ماوقع تردیدی نیست، مسأله مورد بحث او و شاه صفوی را همچنان می‌توان بجد گرفت و مورد موشکافی قرار داد (از برای این داستان، نگر: ص ۹۷ - ۹۹). یکی از مختصات بارز حضرت شیخ - قَدَّسَ اللهُ رُوحَهُ - دقت نظر و اعتدال فکر است که در این حاشیه نیز هویداست و نمونه را، در بحث از حدیث مشهور بحث‌انگیز اوایل فقیه (ش ۱۳) در باب طهارت بنی‌اسرائیل که وجوه مختلفی برای توضیح و توجیه آن پیشنهاد گردیده^۱، توجیه و توضیح باریک‌بینانه‌ای می‌آورد که نمودار همین دقت و اعتدال ذهنی است. (نگر: ص ۹۵).

شیخ - رضوان الله علیه - به مسائلی چون داوری میان اختلاف نسخ کتاب (نگر: صص ۱۲۳ - ۱۳۱) و حتی ضرورت چگونگی نقل و نگارش کتابی چون کتاب من لایحضره الفقیه - که احتمال خلط احادیث آن با بیانات مؤلف زیاد است (نگر: ص ۱۱۰) - بذل توجه می‌نماید. در این باره می‌نویسد: «... وكثيراً ما يشتهب على الناظرين في هذا الكتاب

۱. نمونه را، نگر: مصادر فقه الشيعة في شرح وسائل الشيعة، العلامة السيد محمد علي الموحّد الاطّحی (ره)، ط: ۱، قم: ۱۴۲۴هـ ق، ۲۵۷/۱ - ۲۵۹؛ و ترجمه و متن کتاب من لایحضره الفقیه، مترجم: محمّد جواد غفاری، ج: ۱، تهران: نشر صدوق، ۱۳۶۷هـ ش، ۲۵۱/۱ و ۲۶.

لزوماً «امروزینه» نیستند و در متون کهن هم دیده می‌شوند. ثالثاً، از قضا، صورت تلفظی رایج این کلمه در فارسی معیار و امروزینه، همان است که در متن کتاب آمده بوده است. مسامحتی شایع و به هر روی اشتباه‌آمیز، چندبار در این کتاب رخ نموده است، و آن ضبط نام کتاب شیخ صدوق به صورت من لایحضره الفقیه است. به جای کتاب من لایحضره الفقیه یکبار در ص ۱۹ «من لایحضره الفقیه» نوشته‌اند؛ بار دیگر در ص ۲۰ و ص ۳۱ همین تعبیر را سیاه کرده‌اند، بی‌لفظ «کتاب»؛ روی جلد هم «من لایحضره الفقیه» را سفید کرده و «الحاشیه علی کتاب» را زرد نوشته‌اند (و بدین ترتیب باز لفظ «کتاب» را از تعبیر خارج کرده‌اند). این همه در حالی است که صورت صحیح این نام، کتاب من لایحضره الفقیه است و لفظ «کتاب» جزئی اصیل است از نام اثر، نه وصف شیء.^۱

از این خُرده‌ها بگذریم، که احیای حاشیه فقیه در خور سپاس است؛ اعتنای کتابخانه بزرگ مرحوم آیه‌الله مرعشی - نورالله مرقد - و خاصه متولی دانشورش نیز به حفظ و ترویج میراث مکتوب امت مرحومه، چیز تازه‌ای نیست و دیربست متعهدانه و فرهنگبانانه بدین مهم اهتمام می‌کنند. از خداوند سبحان، توفیق فزاینده این خادمان دانش و فرهیختگی و توسعه بالنده اینگونه خدمات فرهنگ‌پرورانه را خواستاریم؛ بِمَنِّهِ وَكَرَمِهِ.^۲

۱. سنخ: ترجمه فرحة الغری، علامه محمد باقر مجلسی (ره)، پژوهش جویا جهانبخش، ج: ۱، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۹ ه.ش. ص ۱۶۱.
 ۲. این تصحیح، پیش از این نشر مستقل، در ضمن میراث حدیث شیعیه (به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرانی خونی، ۲۹۱/۷ - ۲۳۰) چاپ شده بود و البته نشر مستقل آن نیز سزاوار می‌نمود (تم بحمدالله و حسن توفیقه).

کلامه بعبارة الحدیث، ونحن نبین ذلك فی مواضع الاشتباه إن شاء الله تعالی. وكان والیدی - نُورالله مَرَقَدَه - یفصلُ بَینَ الکلامَینِ برقمِ الحمره، و قد سلك هذا المنوال فی کلِّ ما کتبه بخطه من کتب الحدیث الّتی یقع فیها هذا الاشتباه، فلا ینبغی إهمالُ ذلك سَیما فی هذا الکتاب؛ فانّ مواضع الالتباس أكثر كما یظهر ذلك لمن تصفّحه (ص ۱۰۹ و ۱۱۰).

باید از آقای فارس حَسَن کریم بابت احیاء و تحقیق این حاشیه کرامند - که خصوصاً از دو حیث فقه و رجال، شایان توجه است - سپاسگزار بود؛ به ویژه ادب ایشان در یادکرد مصححان دیگر آثار شیخ بهائی - قَدَس سِرُّهُ الشَّریف - و نوعی خستوئی به فضل تقدّم آن مصححان (نگر: ص ۷، هامش) شایسته تقدیر و تقلید است.

مصحح محترم، متن فقیه را بالای صفحه و حواشی و توضیحات خود را پایین آن قرار داده‌اند که البته در مواردی هم ضبط نصّ متن فوقانی با آنچه شیخ - رحمه الله علیه - آورده تفاوت دارد (نگر: ص ۳۵ و ۵۷ و ۶۹ و ۷۲ و ۸۸ و ...) این تفاوتها را هم می‌توان حمل بر اختلاف نسخ کرد و هم حمل بر نقل به مضمون در نوشته شیخ (بَل احتمالاً جمع بین این دو وجه، أقرب به صواب است).

مصحح در هامش ص ۸۳ توضیحی در باره صورت کنونی واژه «نُشخار» داده که مسامحت‌آمیز به نظر می‌رسد. شیخ - قَدَس سِرُّهُ - نوشته است: «یجتز... مصدره الاجترار، و یقال له بالفارسیة: نُشخار» و ... (ص ۸۳). مصحح در هامش نوشته: «... و تکتب الیوم: نشخور، نوشخور، نوشخور».

می‌گویم: اولاً تفاوت این صُور با «نُشخار» صرفاً کتابتی (املائی) نیست و تلفظی (زبانی) هم هست. ثانیاً، این صُور